

صنعت و توسعه



احمد مسجد جامعی:
شورای شهر به همه
گروهها توجه کند



محسن جلال پور عنوان کرد
راز دوام
بازار دوم ارز

ماهنامه تحلیلی خبرک | شماره ۱۲۰ | ۱۲۰ صفحه | قیمت: ۵۰۰ تومان | سال دوازدهم | شهریور ماه ۹۷ | www.sowt.ir



«صنعت و توسعه» مسائل صنعت فرش، هنر صنعت اصیل ایرانی را بررسی می‌کند

عبور از مشکلات بارفوی صادرات

بامطالعی از: مهدی کرباسیان، سید محمد بحرینیان، مجید رضا حریری، سید محمد اتابک، علی نوذرپور، فرشته دستپاک، محمدرضا عابد

فساد اداری چگونه جوامع را از رسیدن به اهداف باز می‌دارد



مهاتاب قلیزاده

سید راه توسعه

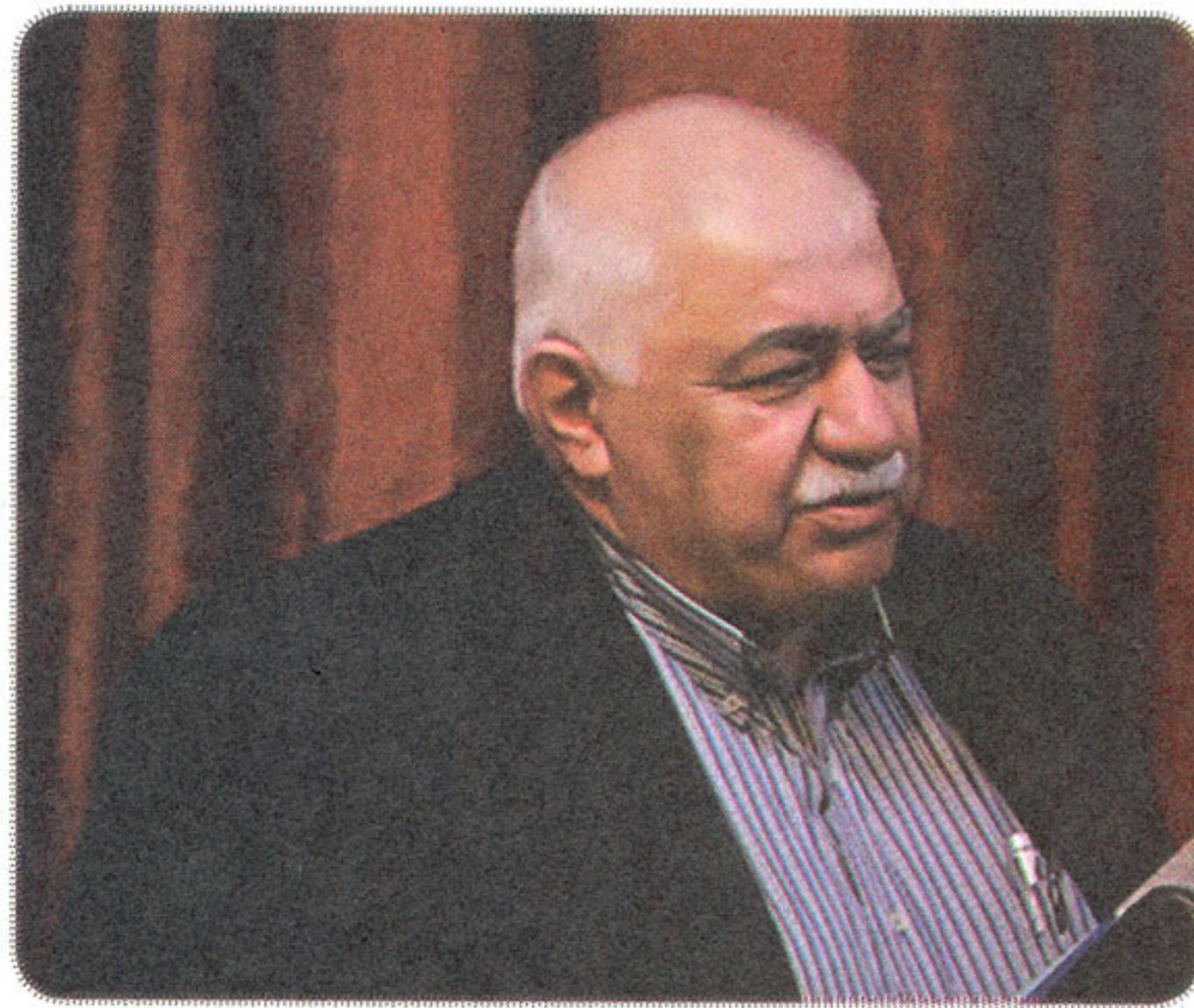
تازه‌تر به همان موضوع را پی بگیرد. نکته مهم آن است که اگر نظام اداری یک نظام کارا، چابک، کوچک نظارت پذیر و ... باشد فساد امکان تحقق نمی‌باید و یا به حداقل ممکن می‌رسد. اما اگر در کشوری نظام اداری گسترشده و عریض و طویل، بدون نظارت‌های لازم با بوروکراسی‌های پیچیده وجود داشته باشد، فساد به راحتی شکل خواهد گرفت. همچنین اندازه دولت که رابطه مستقیمی با اندازه نظام اداری دارد و نیز میزان خدمات غیرحضوری و الکترونیکی که منجر به کاهش اندازه نظام اداری می‌شود نیز بر میزان فساد اقتصادی در جامعه موثر هستند.

به گواه مطالعات متعدد و تجربیات دهه‌های اخیر، یکی از مهم‌ترین موانع توسعه در کشورهای در حال توسعه، فساد اقتصادی است. فساد از طرق مختلف سر راه توسعه کشورها مانع ایجاد می‌کند و منجر به عدم موققیت برنامه‌های توسعه می‌شود. کاهش سرمایه اجتماعی، افزایش نابرابری و فاصله طبقاتی و ... از جمله آثار فساد اقتصادی هستند که موجب ناکامی کشورها در تحقق توسعه می‌شوند. در پرونده‌ماه گذشته با همین نام، مشکلات نظام اداری که سر راه توسعه می‌شوند بررسی شد و این پرونده در تلاش است تا نگاه



سید محمد بحرینیان، صنعتگر و پژوهشگر توسعه عنوان کرد

اصلاح نظام اداری بانهاد انتخابی فراقوهای از نخبگان



قرار نگیرند. لذا برای تحقق توسعه مولد باید به دولت‌های بالانگیزه مانند کره جنوبی، چین، ژاپن، مالزی، تایوان و سنگاپور توجه کرد تا تفاوت آنها را با کشورهای عقب‌مانده دریافت. انتهای این گزاره مشخص می‌کند که چرا دولت‌های ضعیف به دلیل ناتوانی به انجام یکسری کارهای پیش پافتاده متمایل می‌شوند که فقط می‌تواند شانتاز مطبوعاتی خوبی داشته باشد، از قبیل سدسازی‌ها و... هیرشمن با هنرمندی تفاوت این دولت‌ها را به تصویر می‌کشد: «به یک دولت فوق العاده بالانگیزه و ریسک‌پذیر و غیرمعمول کارآفرین نیاز است تا به جای همان پروژه‌های بندرگاه و بزرگراه‌سازی‌اش، در فعالیت‌های تولیدی بدیع وارد شود»، ولی ما به دلیل عقب‌ماندگی چند سده‌ای از جهان پیش‌رفته، توسعه را صرف‌در زیربنای‌های دیربازدۀ همچون راه، سد، ساختمان‌های بلندمرتبه و... تصور کرده و با کپی کاری از دولت‌های مدرن، سرمایه‌های ملی کشور را هرزینه و در واقع به ائتلاف منابع و تخریب محیط زیست روی آوردیم. در حال حاضر ۷۱ هزار پروژه عمرانی ناتمام در کشور به ارزش ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار میلیارد تومان وجود دارد. هیرشمن علت انتخاب پروژه‌های عمرانی به جای اقدامات اساسی برای توسعه کشور را اینگونه بیان می‌کند:

استانداردهای آنهاست و همه‌ساله انبوی فارغ‌التحصیل‌بی‌مایه را حتی زائد بر میزان تقاضای جاری روانه بازار می‌کنند.» این کتاب حدود سال ۱۹۶۶ منتشر شده و همین یک موضوع آشکارا می‌تواند بخشی از ناسامانی‌های کشور را توصیف کند. نکته دوم مربوط به کتاب «استراتژی توسعه اقتصادی» نوشته آلبرت هیرشمن است. در این کتاب در خصوص نحوه عملکرد دولت‌های ضعیف آمده: «دولت‌ها خیلی تمايل ندارند در فعالیت‌های توسعه‌ای جدید وارد شوند که محصولشان باید به بازار عرضه گردیده و به فروش رسد.» یعنی دولت‌های غیرتوسعه‌گرا نمی‌خواهند خود را پشت حمایت از تولید یک محصول خاص قرار دهند، «زیرا با وجود اینکه چنین سرمایه‌گذاری‌هایی می‌تواند شکوفا شود، ممکن هم هست باعث شکست‌های مفتضحانه‌ای شود؛ بدین سبب دولت‌ها به هیچ‌وجه مشتاق این نیستند که عملکردشان را به محک آزمون بازار بسپارند.» اینجا دولت‌ها را می‌توان تفکیک کرد؛ دولت‌هایی که توسعه‌گرا هستند و فعالیت‌های مولد را ایجاد و پشتیبانی می‌کنند و دولت‌هایی که ترجیح می‌دهند ریسک‌پذیر نباشند تا خدای ناکرده در صورت اشتباه مورد شماتت جامعه

ریس کمیسیون اقتصاد کلان اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران بوده است و حالا هم از اعضای اتاق مشهد است. هرچند صنعت گرایست و مهندسی خوانده اما اقتصاد را خوب می‌شناسد و مطالعه می‌کند؛ در سالیان گذشته سید محمد بحرینیان به عنوان پژوهشگر توسعه شناخته شده است. او درباره ناکارآمدی نظام اداری می‌گوید: روندانه خردانه و ناامید کننده اقتصادی می‌تواند تبدیل به یک موفقیت شود، ولی مهم «نوع اقدام» است و باید یک طراحی استراتژی برای توسعه کشور انجام شود. بحرینیان پس از اشاره به دلایل عقب ماندن از توسعه می‌گوید: همه اینها حاصل نظام بوروکراسی است که براساس نبود تفکرهای ژرف‌نگرانه علمی و اراده برای توسعه در زمینه اقتصاد کشور و گرفتار شدن در فقر نظری کاربردی و نابلدی، پوسیده‌وناکارآمدشده و نمی‌توان از این سطحی که مشکلات را ایجاد کرده، انتظار معجزه داشت. در نتیجه عملکرد چنین نظامی، اشتباه پشت اشتباه است و در موقع بحران هم نمی‌تواند مسیر درست را تشخیص دهد.

برخی از پژوهشگران به دلیل ناکارآمدی نظام اداری مدعی اند که ایران در آستانه یک شکست در راه توسعه باشد؛ آیا این را تایید می‌کنید؟ به هیچ‌وجه برای کشورم قائل به شکست در توسعه نیستم، اما این روندانه و ناامید کننده اقتصادی می‌تواند تبدیل به یک موفقیت شود، ولی مهم «نوع اقدام» است. پیش از ورود به بحث، نکاتی را از دو اندیشمند اقتصادی یادآور می‌شوم که دقیقاً به ناکارآمدی‌هایی اشاره داشته‌اند که نظام اداری کشور گریبانگیر آن است.

نکته اول از سر آتور لوئیس برنده جایزه نوبل اقتصاد و نویسنده کتاب «برنامه‌ریزی توسعه» است. وی در کتاب خود آورده: «... در آسیا هزینه دانشگاه تا حدی به دلیل کمی حقوق استادان دانشگاه و تا اندازه‌ای به این دلیل که نسبت شاگرد به استاد به طور غیرطبیعی زیاد است، پایین است، بسیاری از دانشگاه‌های آسیا تعداد بی‌شماری دانشجو دارند و همین کثرت تعداد دانشجو به زیان

از این سطحی که مشکلات را ایجاد کرده، انتظار معجزه داشت. در نتیجه عملکرد چنین دولتی، اشتباہ پشت اشتباہ است و در موقع بحران هم نمی‌تواند مسیر درست را تشخیص دهد.

گفتید این وضع می‌تواند به یک موقوفیت بدل شود؛ در حالی که

مثال‌های شما همه از شکست است. من معتقد به شکست نیستم. ریچارد نفیو، عضو گروه طراحان تحریم‌های ایران در کتاب «هنر تحریم‌ها»، به خوبی ناکارآمدی اقتصادی دولتها را در فائق آمدن به مسائل تحریم نشان داده: «اما آنچه در عمل اتفاق افتاد این بود که ایرانی‌ها نتوانستند پاسخی به تحریم‌های اقتصادی بدھند.» این را کنار آخرين عبارت هریشمن بگذارید: « حتی یک مقدار حداقلی تلاش فکری و ذهنی هم نیاز ندارند.» تاس. اج. مکلئود سرپرست گروه اجرایی هاروارد نیز در کتاب «برنامه‌ریزی در ایران» صفحه ۱۴۶ به خوبی ناکارآمدی نظام اداری ماراتشخیص داده: «در ایران کمیسیون‌ها، شوراهای عالی و سازمان‌های دولتی زیادی وجود دارد که رسماً مسؤولیت اتخاذ و اجرای سیاست‌های اقتصادی عمدۀ را بر عهده دارد.» این دقیقاً شرایطی است که برای واردات گمرکی و... پیش آمده بود که خودرو قاچاق ثبت سفارش کردند: «بنابراین در هر زمان چند سازمان وجود دارد که قانوناً مجاز به سیاستگذاری اقتصادی هستند.» این نوشته متعلق به سال‌های ۳۷ تا ۴۲ است و اکنون وضعیت از این بدتر است. نویسنده در ادامه آورده: «در سال‌های اخیر اهمیت این سازمان‌ها لحظه به لحظه و تقریباً ماه به ماه تغییر کرده است. در چنین محیطی برای سد کردن راه یک سیاست به راحتی می‌توان یک سازمان دولتی را علیه سازمان دیگر برانگیخت یا از اجرای تصمیمات یک سازمان از طریق ارجاع موضوع به سازمان یا شورای دیگری که اختیارات مشابه دارد جلوگیری کرد، در نتیجه این وضع هیچ شورا یا سازمانی را نمی‌توان مسؤول موقفيت یا شکست سیاست‌ها یا برنامه‌های دولت دانست، زیرا هر سیاست در معرض برداشت‌های متفاوت و تردید درباره قلمرو اختیارات سازمان‌ها قرار دارد؛ همه اینها سبب شده که نظام اداری ایران نتواند سیاست‌های چندانی را اتخاذ کند و تقریباً کمتر از سیاست اتخاذ شده به صورت سازگار یا هدفمند اجرا شده است» که بسیار کارشناسانه تحلیل کرده واقعیات را در معرض چشم ما قرار داده است. در خارج از ایران هم چنین ساختاری را شناخته‌اند

ملی‌شان بر درآمدهای طبیعی مانند نفت متوجه شود. رونق منابع طبیعی در این کشورها، نگرش‌های کوتاه‌مدت را بر رفتار سیاستمداران مسلط می‌کند که این امر به اتخاذ سیاست‌های نامناسب و ناکارا می‌انجامد. در این نوع کشورها علاوه بر اینکه دولتها حیطه تفکر و عمل‌شان محدود است، آینده‌نگر هم نیستند و برنامه‌ای واقعی برای توسعه کشور ندارند و بیشتر در پی اجرای گرفتن ژست‌های توسعه خواهانه هستند. صادرات منابع طبیعی باعث تقویت بخش‌ها و گروه‌های ذینفعی می‌شود که سیاست‌های توسعه خواهانه را هم راستا با منافع خود نمی‌بینند و بیشتر خواهان

«بزرگراه‌ها هیچ وقت شکست نخورده و به پروژه‌های شکست‌خورده بدل نمی‌شوند و از آنجایی که حفظ و نگهداری هم نمی‌شوند، می‌شود آنها را دوباره و چندباره ساخت و از این رو مجرایی ایده‌آل برای هزینه کرد و جوهر دولتی بوده.» حتی اتوبان‌ها و جاده‌های کشورهایی چون ایران هم حفظ و نگهداری هم نمی‌شوند؛ لذا می‌توان آنها را دوباره و چندباره ساخت. یا جهت ساخت سد گتوند، بنا به گفته آقای کلانتری، ۴ هزار میلیارد تومان هزینه شد که اصلاح سد ۹ هزار میلیارد تومان، تخریب آن ۶ هزار میلیارد تومان و زهکشی زمین‌های کشاورزی که در اثر این سد شور شده‌اند، ۴ هزار میلیارد تومان هزینه دارد که هیچ یک قابل انجام نیست. کسی هم تحلیل هزینه - فایده نمی‌کند که در قبال صرف منابع ملی و بین‌النسلی چه چیز عاید کشور شده است؟ شاهکار آن جاست که هیرشمن حقیقت را در خشت خام دیده و نشان می‌دهد که سطح درک این دولتها چگونه است: «و به طور کلی مستلزم هیچ ریسکی نبوده و در عموم موارد حتی یک مقدار حداقلی تلاش فکری و ذهنی هم نیاز ندارند.» هنر دولتها غیر توسعه‌گرا فقط «هزینه» است، مدام کپی‌برداری می‌کنند و مهارتی هم ندارند و کپی‌های مدام‌شان مرتب‌ارنگ می‌باشد و بی‌ارزش می‌شود. نمونه بارز آن واحدهای تکراری صنایع مختلف نفتی، شیمیایی، دارویی و... است که می‌بینید وابستگی این واحدها به تکنولوژی وارداتی چه بر سر آنها و جامعه آورده و خواهد آورد. دولتها کره‌جنوبی یا چین پشت صنایع خود می‌ایستند و آنها را به جلو هل می‌دهند و در مقابل جامعه هم پاسخگو هستند، ولی دولتها مدام پنهان شود. این سیستم ناکارآمد سیاستگذاری و تصمیم‌گیری اقتصادی و ظرفیت‌های پایین اهلیت حرفة‌ای است که نابسامانی ایجاد می‌کند، و گرن کشوری با این میزان منابع خدادادی و موقعیت خاص منطقه‌ای، چنان‌باید یکی از بهترین کشورهای منطقه که هیچ، بلکه جهان باشد! اگر دولتها در حوزه‌ای از صنعت مثل موبایل پشت شرکت‌های خود بایستند، همانند کره‌جنوبی پشت سامسونگ یا چین پشت هوآوی، ممکن است هر لحظه این پروژه‌ها شکست بخورد، اما دولت پاسخگوست. علاوه بر این، این کارهای نیازمند یک تلاش عمیق فکری و ذهنی است، که مادراین قسمت کمبود جدی داریم. دولتها غیر توسعه‌گرا تمام درآمد



کشورهای عقب‌مانده، تمام درآمد ملی‌شان بر درآمدهای طبیعی مانند نفت و رونق منابع طبیعی در این کشورها نگرش‌های کوتاه‌مدت را بر رفتار سیاستمداران مسلط می‌کند که این امر به اتخاذ سیاست‌های نامناسب و ناکارا می‌انجامد

سیاست‌های ولنگارانه و ضد توسعه‌ای هستند؛ به گونه‌ای که حتی در مقابل سیاست‌های توسعه خواهانه کشور نیز ایستادگی می‌کنند. در این فضانوش دولتها صرفاً به مُقسِم و توزیع کننده ثروت حاصل از فروش منابع طبیعی محدود می‌شود و نقشی در تولید ثروت از طریق بسترسازی برای انجام فعالیت‌های تولیدی ندارند و گروه‌های مختلف هم به دنبال کسب سهم بیشتری از درآمدهای حاصل از منابع طبیعی‌اند. در نتیجه تمرکز جامعه به جای تولید ثروت از طریق فعالیت‌های مولد، بر توزیع ثروت از طریق فروش منابع طبیعی معطوف می‌شود. برای نمونه هور العظیم را خشک می‌کنند تا بتوانند نفت استخراج کنند. بعد محیط‌زیست با مشکل مواجه می‌شود و گرد و غبار می‌آید و... (مستندات آن هم هست). همه اینها حاصل نظام بوروکراسی است که براساس نبود تفکرهای ژرف‌نگرانه علمی و اراده برای توسعه در زمینه اقتصاد کشور و گرفتار شدن در فقر نظری کاربردی و نابلدی، پوسیده و ناکارآمد شده و نمی‌توان



نفت و وابستگی به آن محدود کنند یا حداقل تلاش فکری انجام دهند تا ارزش صادرات غیر نفتی واقعی کشور افزایش یابد یا آنکه حداقل توان و دانش استخراج و بهره‌برداری طی این همه سال در جامعه نهادینه شود. امروزه توسعه، استقلال و تولید مولد صرف اورد زبان مان شده بدون آنکه به مفهوم واقعی آنها پی برده باشیم یا آنکه به ترسیم نمونه‌های واقعی و عینی از حرکت‌های مبتنی بر توسعه ورود پیدا کرده و به درک آنها رسیده باشیم. سال‌هاست که نقطه آسیب‌پذیر و ضعف اقتصاد ما، وابستگی کشور به درآمدهای نفتی است که دولت‌های مختلف در سالیان متتمدی اصلاح آن را به تعویق انداخته‌اند و به جای اصلاح واقعی آن، به اجرای سیاست‌های ساده‌تر روی آورده‌اند.

يعنى خودشان هم نامید بودند از اينکه تحریم‌ها مشکلاتی تا اين اندازه گسترشده‌ایجاد کنند؟

دقیقاً، نفيو می‌گوید ایران نتوانست برای تحریم‌ها کاری انجام دهد و اینها ناهمانگ هستند و در صفحات ۸۶ و ۸۷ عنوان می‌کند: «پول ملی ایران تاسه برابر با کاهش ارزش تنها در چند هفته مواجه شد... و این مساله به تحلیل شدید منابع ارزی این کشور انجامید... نکته بدتر اینکه این مشکلات اقتصادی در

اقتصادی و تاریخی کشور نداشته باشند. فقر تاریخی مطالعه و حافظه تاریخی در اقتصاد و اجتماع ایران صرفاً محدود به عame جامعه نیست، بلکه قشر به اصطلاح سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر کشور در رده‌های بالای مدیریت نیز مشمول این قاعده هستند، چراکه با کمی تحقیق متوجه می‌شوند در سال‌های ۳۰ تا ۳۲ همین اتفاق تحریم نفتی برایمان اتفاق افتاده است. منوچهر فرمانفرمايان در کتاب «خون و نفت» صفحات ۳۳۳ و ۳۳۴ می‌گوید: «برای به زانو در آوردن کشور و بی اعتبار کردن مصدق برنامه مهار چهار مرحله‌ای به اجرا گذاشتند» و سپس می‌گوید: «برنامه نخست: برنامه تحریم گسترش یافت و مشمول جلوگیری از تردد تمام نفتکش‌هایی شد که به هر نحوی از جمله معاوضه، نفت ایران را حمل می‌کردند.»

کشورهایی که همین الان از پشت به ما خنجر می‌زنند، آن زمان هم بودند: «قراردادهایی که مصدق با هندوستان، ترکیه و ایتالیا بسته بود ناگهان از طرف این دولت‌ها فسخ شد.» حالا به جای انگلستان شده آمریکا. اینها در تمام دهه‌های گذشته با وجود تأکیدات بسیاری که در برنامه‌های توسعه و طرح‌های بلندمدت کشور داشتند، نیامندند نیاز اقتصاد و اجتماع ایران را به

و می‌دانند که این ساختار ناکارآمد است و با علم به نقاط ضعف آن، روی تحریم‌ها متمرکز می‌شوند و جواب می‌گیرند.
این مشکلات کجاست؟

مشکل در چند نقطه اتفاق می‌افتد؛ آرتور لوئیس به خوبی به آن اشاره کرده است. در بسیاری از دولت‌ها - البته همه اینطور نبودند - اگر مسوولان تصمیم‌گیر، احتمالاً دارای اهلیت سیاسی و امنیتی بوده و به ذینفعان نیز تمایلی نداشته، ولی اهلیت حرفة‌ای نداشته باشند و در عداد همان فارغ‌التحصیلانی که تعریف نموده قرار گیرند، تصورش سخت نخواهد بود که چه مشکلاتی برای اقتصاد کشور رخ خواهد داد، کما اینکه اکنون شاهد آن هستیم. به هر حال نمی‌توان این فرض رارد کرد. مسوولان تصمیم‌گیر اقتصادی را در دولت‌های پیش و پس از انقلاب لیست کنید، همه حول یک دایره‌ای محدود می‌چرخند و این افراد ۴۰ - ۳۰ سال گذشته هم در تصمیم‌گیری‌ها بوده‌اند، مسلمان این ساختار ناکارآمد است و نمی‌تواند تغییر یا پیشرفتی ایجاد کند، ربطی هم به فرهنگ و اقتصاد نفتی ندارد. در نتیجه مابهای منابع عظیمی که در اختیار بوده، در خور این کشور نیست.

برخی از این تصمیم‌گیران اقتصادی حتی ممکن است مطالعه‌ای درخصوص وقایع

فناوری پایین است. Technology جامعه تصمیم‌گیر اقتصادی ما هنوز پس از ۹۰ سال از شروع برنامه‌های توسعه، از تعریف بدیهیات اولیه برای اداره اقتصادی کشور عاجز است و به دلیل نداشتن دانش کافی نتوانسته در بسیاری از دولت‌ها واژه‌های حیاتی و مورد نیاز اداره اقتصاد کشور از جمله تولید را تعریف کند.

با این وضعیت اگر بخواهیم نظام اداری مان را اصلاح کنیم، نقطه آغاز کدام نهاد یا ارگان است؟
باید یک طراحی استراتژی برای توسعه کشور انجام شود؛ گروه مشاوران هاروارد هم پیش از انقلاب راه حل‌هایی داده بودند که باید نهاد فراقوهای تشکیل شود، اما نه یک نهاد انتسابی، بلکه یک نهاد انتخابی. ترکیب این نهاد باید از نخبگان جامعه باشد که انتخابی خودشان باشد نه انتخابی فلان مسوول. پس فکر می‌کنید باید نهادی فراقوهای باشد؟

بله و قطعاً این نهاد فراقوهای در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی باید مستقل از قوای مجریه، مقننه و قضائیه باشد. تعداد کمی از تصمیم‌گیران در زمینه اقتصاد در سه قوه و بهویژه در وزارت‌خانه‌های اقتصادی از اهلیت حرفه‌ای برخوزدار هستند. مسوولان اقتصادی در دولتها، کمیت‌ها را شاخص موقفيت و محبوبیت خود می‌دانند و کاری به کیفیت‌هاندارند. ۱۲۰ واحد تولید ماشین لباسشویی و یا ۱۶۱ پروانه بهره‌برداری در زمینه ساخت انواع موتورسیکلت که تازه ۵۸ واحد هم در دست اجراست، ۳۴ واحد دارای پروانه بهره‌برداری فعال در حوزه به اصطلاح تولید تلویزیون که ۳۳ واحد هم در دست اجراست، با این تعداد ما باید به تمام جهان تلویزیون و موتورسیکلت صادر می‌کردیم. حال شاید این موضوع کمی خنده‌دار باشد، اما این چیزیست که تصمیم‌گیران ما به آن افتخار کرده و آن را باعت ایجاد رقابت‌در کشور می‌دانند. به عبارتی، با کوتوله‌پروری نمی‌توان گام‌های بلند صنعتی برداشت و مطمئناً از گردونه رقابت جهانی حذف خواهیم شد. لازمه بقای اقتصادی، ادغام یا حذف کوتوله‌هاست و مشخص نیست و رای این همه مجوز دادن‌ها چه استراتژی‌ای نهفته است؟ آیا اصولاً سیاست‌گذاران از این زاویه به این مقولات ورود پیدا کرده‌اند؟ این رفتارهای کوتوله‌پروری عین بی‌مبالاتی و بی‌تدبیری است که در دولت‌های مختلف وجود داشته و سال‌هاست که مارا-درکنار سایر عوامل-از حرکت به سمت جلو بازداشته است.

منظور دولت الکترونیک چه نظری دارد؟

این مسائل یک واقعیت است، اما برای ما اوهام است؛ چون صنایع ما پیشرفتگی لازم راندارد. به نظر شما چرا ژاپن، ژاپن شده است؟ یا در کره که نظامی مردسالار و به شدت قبیله‌گرا داشت، خانمی ریسیس جمهور می‌شود. یک سوءاستفاده یا هر چیز دیگری اتفاق می‌افتد. می‌بینیم مردم فقط روزهای شنبه و یکشنبه (روزهای تعطیل) به میدان‌های آمدن و اعتراض می‌کردد که در تولید وقفه‌ای ایجاد نشود، تا وی کناره‌گیری کرد؛ آن هم بدون درگیری. بنابراین می‌توان گفت این کشور توسعه یافته است، ژاپن، سنگاپور و مالزی هم به همین ترتیب هستند. دیدید که ماهاتیر محمد نیز در تظاهرات شرکت کرد. چین هم همان مسیر

کنار و بالاتر از محقق نشدن انتظارات و شاخص‌های اقتصادی اتفاق افتاد، یعنی اگر تحریم‌ها در زمانی اتفاق می‌افتد که ایران صرفاً امید واهی برای رشد در اقتصاد خود ترسیم کرده بود مساله کاملاً متفاوت می‌شود.» اصل موضوع و مهم این است: «آسیب به اقتصاد ایران در دوران بالا بودن قیمت‌های نفت به وجود آمد، یعنی عملاین کشور می‌باشد با درآمدهای سرشار نفتی مواجه می‌شدو مشکلی در منابع ارزی به وجود نمی‌آمد.»

من از سال‌های ۳۷ تا ۴۱ (که کشور بر اثر ولنگاری ارزی در خطر و رشکستگی قرار گرفته بود) و از سال‌های ۶۹ تا ۷۴ (که کشور به دلیل ولنگاری ارزی و بی‌انضباطی مالی و پولی، با ای اعتباری در نظام مالی جهان گرفتار شد) می‌گذرم، برمی‌گردم به سال‌های ۹۰ تا ۹۲؛ چرا کشور باید چندباره از همان سوراخ گزیده شود؟ این همان ناکارآمدی در مناصب تصمیم‌گیری‌های اقتصادی است. مقام معظم رهبری هم از ۱۸ سال پیش مرتب روی خطراتی که اقتصاد را با خطر مواجه می‌کند تذکر می‌دهند. شرایط به وجود آمده نتیجه این نکته می‌تواند باشد که کسانی که در رأس تصمیم‌گیری اقتصادی قرار گرفتند، احتمالاً اهلیت حرفه‌ای نداشته‌اند. این همان ناکارآمدی نظام اداری است که تقریباً همه به آن رسیده‌اند. الان برای تحریم‌ها راه حل وجود دارد، اما نیازمند خواست واقعی است، نمی‌شود در ستاد فرماندهی اقتصادی ۴۵ نفر دولتی باشند و کارشناس مستقلی نباشد ذر نتیجه کسانی که در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی در سه دهه حضور داشتند، باز همین‌ها تصمیم‌گیرند. هستند که اگر می‌توانستند قبل از حل مشکلات می‌شدند



نمی‌شود در ستاد فرماندهی اقتصادی ۴۵ نفر دولتی باشند و کارشناس مستقلی نباشد ذر نتیجه کسانی که در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی در سه دهه حضور داشتند، باز همین‌ها تصمیم‌گیرند. هستند که اگر می‌توانستند قبل از حل مشکلات می‌شدند

رامی‌رود گیرم با تأخیر، این یعنی توسعه صنعتی به ایجاد ساختارها انجامیده، شاید مدینه فاضله به وجود نیاورد، اما بسیاری از موارد مورد نیاز جامعه را به لحاظ ساختارها، حتی به لحاظ رفتارها و پلشی‌هایی که در جامعه می‌تواند باشد، جدا می‌کند. مثلاً آمار جرم و جنایت در کره کمتر از هند، ایران، ترکیه و بزرگ است، در ژاپن همین‌طور، این درصد کمتر است البته صفر نیست. اینها روی استراتژی‌های توسعه کار کرده‌اند، تغییر ساختار باید مبتنی بر استراتژی توسعه باشد. ولی ما توسعه‌ای نداریم، اگر داشتیم که بیش از ۹۸ درصد صنایع مانابعی در رده‌بندی‌های سطح فناوری‌های جهانی رتبه سه و چهار داشته باشد؛ ۱: فناوری Hi-Technology بالا، ۲: فناوری Medium Technology متوسط بالا یا Medi-Low Technology متوسط بالا یا ۳: فناوری متوسط پایین یا Low Technology و ۴:

درخصوص بحث مدرن شدن نظام اداری از منظر دانش مدیران وهم از